

عقلانیت لیبرالی و صورت‌بندی بحران‌های زیست‌محیطی (با تأکید بر سند ریو+۲۰)

عثمان هدایت*؛ دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اسرین فیضی؛ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد محیط زیست، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

چکیده

از دهه‌های آغازین سده بیستم، فشار توسعه صنعتی و کشاورزی، محیط‌زیست را به طور نمایانی تهدید می‌کرد، مباحث محیط‌زیستی همزمان و توأمان با مباحث توسعه‌ای مورد بازاندیشی قرار گرفت. سابقه مباحث توسعه به عنوان یک موضوع مشخص به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و نظریات توسعه در این دوره در قالب توسعه اقتصادی و نوسازی پدیدار شده است. این امر برگرفته از مدرنیته غربی و ایدئولوژی مسلط آن یعنی لیبرالیسم با طرح ادعای جهان‌شمولی ارزش‌هایشان، مستعد حرکت در مسیر یکسان‌سازی بشریت بر پایه ارزش‌های لیبرالی و حذف تنوع و تکثر موجود در جهان می‌شود. مفروضه‌ی بنیادین این پژوهش، حول این ایده می‌چرخد که با ظهور مدرنیته غربی و سرمایه‌داری و ایدئولوژی مسلط آن‌ها یعنی لیبرالیسم، تغییراتی هم در این مکتب و هم در مباحث توسعه‌ای روی داده است که زاده و برآمده‌ی عقلانیت لیبرالی نسبت به توسعه، محیط‌زیست می‌باشد. مفروضه‌ی چنین نشان دادیم که این امر با خودمرواری و بازاندیشی خود لیبرالیسم متحقق شده است. با استفاده از تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه و نظریات توسعه‌ای در حوزه‌ی محیط زیست یعنی نظریات _تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب_ به خوانشی از توسعه پایدار و نمود آن یعنی سند ریو+۲۰ به عنوان دال شناوری که در آن گفتمان لیبرالیسم دچار بحران و وقفه گردیده است، پرداخته‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که لیبرالیسم به عنوان عقلانیتی که در پی صورت‌بندی بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی در بُعد توسعه‌ی پایدار بوده است، به شکست انجامیده و این امر بحران زیست‌محیطی را سبب شده است.

کلیدواژه:

عقلانیت لیبرالی، توسعه پایدار، سند ریو+۲۰، صورت‌بندی بحران‌ها، تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه.

* Email: osmaanhedayat68@gmail.com

ORCID: 0000-0003-2546-6694

مقدمه و طرح مساله

از دهه‌های آغازین سده بیستم، فشار توسعه صنعتی و کشاورزی، محیط‌زیست را به طور نمایانی تهدید می‌کرد (Lori & Camp; ۲۰۱۱). روز به روز آشکارتر می‌شد که سیستم‌های صنعتی پیچیده، هم از نظر سازمانی و هم از نظر فناوری، نیروی محرک اصلی هستند که محیط‌زیست را تخریب و بقای نوع بشر را در بلندمدت تهدید می‌کنند. اما بروز بحران‌های زیست‌محیطی از جمله تخریب لایه اوزون، افزایش دما و انقراض گونه‌ها، در اروپا و به‌ویژه در آمریکا و البته به صورت دقیق‌تر، تشکیل اولین کنفرانس ملل متحد درباره محیط‌زیست در شهر استکهلم سوئد و تأسیس «یونپ»^۱ در آغاز دهه ۷۰ را باید سرآغاز مباحث جدی در حوزه مطالعات محیطی دانست (UNEP, ۲۰۱۰). به نظر می‌رسد، بحران محیط‌زیستی یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بشر در قرن حاضر با آن روبه روست. تغییر در آب و هوا، کاهش تنوع زیستی، تخریب محیط‌زیست، و فجایع به وجود آمده ناشی از آن، کمبود آب، و بسیاری دیگر از مشکلات، واقعیت‌هایی هستند که تغییراتی را در الگوهای زندگی نسل حاضر ایجاد کرده‌اند و آینده را نیز تحت تأثیر قرار خواهند داد. شیوه رویارویی با این بحران محیط‌زیستی قطعاً در کیفیت زندگی نسل حاضر و آتی تعیین‌کننده است. با این حال محدوده عمل وسیع نیست...» (Isaac-Márquez et al., ۲۰۱۱). بنابراین، قرن بیستم را باید افزایش همگرایی جهانی نامید که پیامد آشکار آن تغییر در الگوی تولید، مصرف و سرمایه‌گذاری است. چنین تغییراتی اگرچه می‌تواند به سود اقتصادی بیشتر منجر می‌شود، اما فشار بیشتر بر منابع از پیامدهای محتوم آن است چرا که جهانی‌سازی تنها یک پدیده نبوده بلکه پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و مهندسی تأثیرگذاری بر محیط است. همزمان با دگرگونی عظیم جهانی که در مدت کوتاهی رخ داده است، نیازمندی‌ها و الزام‌های مدیریتی منابع طبیعی از جمله آب که زیربنا و ماده اولیه حیات، تولید و رونق اقتصادی است، دستخوش نوسان‌ها و دگرگونی‌های فاحش شده است (Harvey, ۲۰۱۳).

با این وجود، مباحث محیط‌زیستی همزمان توأمان با مباحث توسعه‌ای مورد بازاندیشی^۲ قرار گرفت. به این شیوه که با تغییرات اقلیمی، در سطح نظری و برنامه‌های توسعه‌ای هم تغییراتی اتفاق افتاد. اگر چه در تاریخ نظریه‌های توسعه، برخی اندیشمندان ریشه‌های آن را در اوایل قرن بیستم و حتی قرن نوزدهم ردیابی می‌کنند اما سابقه مباحث توسعه به عنوان یک موضوع مشخص به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و نظریات توسعه در این دوره در قالب توسعه اقتصادی و نوسازی پدیدار شده است. بعد از جنگ جهانی دوم و استقلال مستعمرات قدیم از جوامع اروپایی، مجموعه‌ای از نظریه‌ها با هدف مشخص کردن مسیر رشد و توسعه جوامع آزاد شده از قیود استعماری از درون علم اقتصاد سر بر آورد. صرف‌نظر از ریشه‌های تاریخی_اقتصادی این طرح‌های نظری، در محتوای آنها، از مفاهیم علم اقتصاد استفاده شده است؛ در نتیجه توسعه واقعی اقتصادی تلقی گردید و با واژگان اقتصادی تعریف شد. امروزه هم، به لحاظ اقتصادی، مهم‌ترین نتیجه مورد انتظار توسعه افزایش کیفیت زندگی آدمی است. به عبارتی دیگر، توجه به رشد اقتصادی با هدف افزایش رفاه از جمله پیش‌نیازهای لازم توسعه می‌باشد (Renani et al., ۲۰۰۶).

بنابراین، از زمان جنگ جهانی دوم جهانی به بعد استنباط غالب که مورد حمایت اکثریت دولت‌ها و موسسات بین‌المللی بود، توسعه را مترادف با رشد اقتصادی در چارچوب بازار آزاد می‌دانست (Thomas et al., ۱۹۹۷). این امر که می‌توان آن

^۱ UNEP

^۲ Reflexivity

را به صورت یک گفت‌مان^۱ غالب تغییر کرد، همچون سامانه‌ای سراسر جهان را در بر گرفت و اپیستمه‌ای^۲ را شکل داد که همه چیز را تعریف، شکل و جهت می‌داد. همچنان که میشل فوکو^۳ می‌گوید: از دید من [فوکو] در این امر یکی از ویژگی‌های بنیادین این فن عقلانیت حکومتی و جدید حکمرانی را داریم که به مسئله بازار و حقیقت مندی گسترش آن در بازاری ملحق شده است. مسلماً این سازماندهی، با مقیاس جهانی در حال این تأمل در مورد مواضع متقابل اروپا و جهان آغاز استعمار نیست. استعمار سالیان طولانی جریان داشته است. همچنین فکر نمی‌کنم که این آغاز امپریالیسم به معنای مدرن با معاصر آن باشد، چرا که شکل‌گیری این امپریالیسم جدید را احتمالاً بعدها در قرن نوزدهم می‌بینیم. اما بگذارید بگویم که این آغاز نوع جدیدی از محاسبه جهانی در کردار حکومتی اروپا است. معتقدم که نشانه‌های فراوانی از این پیدایش شکل جدید عقلانیت جهانی و محاسبه جدید در مقیاس جهانی وجود دارد (Foucault, ۲۰۱۰) اما در عرصه‌ی توسعه، بی‌گمان در اینجا مهم‌ترین مصداق و تجربه توسعه، تحولات قرن نوزدهم اروپاست یعنی اندیشه پیشرفت و توسعه از پایان قرن هجدهم به بعد، پیوند ناگسستنی با نوگرایی غربی پیدا می‌کند. به طور عینی‌تر، می‌توان چندین عامل محسوس را در پیدایش اندیشه اجتماعی توسعه و برنامه‌نوسازی مطرح کرد که در این مجال برسد عامل اساسی تاکید می‌شود (۱) صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی روز افزون (۲) افزایش مسائل اجتماعی و ورود دولت‌ها در فعالیت‌های اجتماعی (۳) گسترش نظام بازار و شکل‌گیری "حوزه اقتصادی" (Anbari, ۲۰۱۱). این گفت‌مان، خود را در مکتب لیبرالیسم تعریف می‌کند و اصول آن را به عنوان گره‌گاه خود، بازشناسی می‌کند. اینگونه است که مدرنیته غربی و ایدئولوژی مسلط آن یعنی لیبرالیسم با طرح ادعای جهان‌شمولی ارزش‌هایشان، مستعد حرکت در مسیر یکسان‌سازی بشریت بر پایه ارزش‌های لیبرالی و حذف تنوع و تکثر موجود در جهان می‌شود. در واقع مدرنیته غربی با قرائت کلان خود و با حذف دیگر نگرش‌های موجود، خود را تنها گزینه قابل قبول معرفی نمود. این نگرش انسان‌گرایی لیبرال از فرهنگ را ماتئو آرنولد در قرن نوزدهم در جمله مشهورش چنین بیان نمود: «آن بهترین فرهنگی است که تصور گردیده و شناخته شده است. به این ترتیب فرهنگ غرب، راه روشن‌گری و خود تحقق بخشی شناخته شد» (Behrouz Lak, ۲۰۰۶). همچنان که از این بحث استناد می‌گردد، شکست برنامه‌های نوسازی و گسترش سرمایه‌داری مخرب همراه با ایجاد بحران‌های متعدد و پی‌در پی موجب بازاندیشی^۴، به چالش کشیده شدن سرمایه‌داری و الگوهای توسعه‌ای شد. به موجب بحران‌های زیست‌محیطی^۵ و نبود پایداری اجتماعی و اقتصادی در سرمایه‌داری، عقلانیت لیبرالی^۶ که داعیه‌دار نظام جهانی است، نوع مواجهه‌ی خود را با محیط زیست و زندگی بشر تغییر داد. به عبارت دیگر؛ چرخشی گفت‌مانی روی داد که بیشتر به بازاندیشی در اقدامات و مخاطرات خود دارد. چرخشی مفهومی همگام با این، در سطح نظری و مفهومی شکل گرفت که خود را در مفهوم توسعه‌ی پایدار^۷ نشان می‌دهد. با این اوصاف، می‌توان پرسید که این عقلانیت

^۱ Discourse

^۲ episteme

^۳ Foucault, M

^۴ reflexivity

^۵ Environmental crises

^۶ Liberal rationality

^۷ Sustainable Development

لیبرالی که تحت لوای آن، به چه شیوه‌ای در پی بازاندیشی در بحران‌های زیست‌محیطی و همچنین در مباحث توسعه‌ای می‌باشد؟ این عقلانیت به چه شیوه‌هایی خود را نشان داده است؟ آیا توانسته است با مطرح نمودن توسعه پایدار بر بحران‌ها فائق بیاید؟

مبانی نظری

تردمیل تولید^۱، تئوری متابولیک^۲ و نظریه تردمیل تخریب^۳ از مهم‌ترین مبانی نظری هستند که توسعه و به فراخور آن، عملکرد و اقدامات بشر بر روی محیط‌زیست و مسائل اقتصادی-اجتماعی و نابرابری را در لیبرالیسم شرح می‌دهند. این سه نظریه، برآمده و متأثر از نظریه نوسازی اکولوژیک هستند که همراستای آن در بحث توسعه، نظریه نوسازی یا مدرنیزاسیون می‌باشد. نظریه نوسازی اکولوژیک چشم انداز برجسته‌ای در جامعه‌شناسی محیط‌زیست است. مانند نظریه-پردازان نوسازی توسعه، محققان نوسازی اکولوژیک پیشنهاد می‌کنند که یک مسیر نسبتاً خطی از توسعه، ارتقاء رفاه شهروندان، غنی سازی اقتصاد و بهبود کیفیت شرایط محیطی اجتماعی وجود دارد. آنها استدلال می‌کنند که روند کلی نوسازی اجازه می‌دهد تا بازتاب بیشتری در کل سیستم اقتصادی و نهادهای آن ارائه شود. در نتیجه، مسئولان دولتی، دانشمندان، رهبران مشاغل و شهروندان قادرند سیاست‌ها و روش‌های روشنگری محیطی را دنبال کنند که این امر به غلبه بر مشکلات مختلف زیست محیطی کمک می‌کند. این محققان تأکید می‌کنند که پیشرفت فن آوری به عنوان وسیله‌ای برای تحقق تغییرات پایدار عمل می‌کند. (Mol, ۲۰۰۲, Spaargaren, and Sonnenfeld et al., ۲۰۱۴).

طرفداران نوسازی اکولوژیک بر این نکته تأکید دارند که ادامه رشد اقتصادی در پیشرفت‌های تکنولوژیکی است و این امر هم حاکمیت محیط‌زیست را فراهم می‌کند، که به عنوان پایه‌ای برای وساطت نتایج زیست‌محیطی توسعه اقتصادی در طول زمان است (Mol, ۲۰۰۱). آنها اذعان می‌کنند که رشد اقتصادی به طور کلی منجر به تخریب محیط‌زیست در مراحل اولیه توسعه مدرن می‌شود. با این حال، آنها پیشنهاد می‌کنند، مقدار اثر با افزایش زمان و توسعه بیشتر کاهش می‌یابد. فرض بر این است که توسعه اقتصادی، بازتاب دولت‌ها و کشورها را افزایش می‌دهد و قدرت‌های خود را اصلاح می‌کند و بدین وسیله "عقلانیت زیست محیطی" ظهور می‌کند و "عقلانیت اقتصادی" را که در مراحل اولیه توسعه حاکم است، محدود می‌کند. با توجه به اینکه نگرانی‌های زیست محیطی به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، شهروندان بسیج می‌شوند و خواستار شیوه‌های "سبز" تری می‌شوند، دولت‌ها مقررات و نهادهای محیط زیستی بیشتری ایجاد می‌کنند، و نوآوری‌های فناوری برای تضمین شرایط پایدار هدایت می‌شوند (Frederick and Mol, ۲۰۰۲).

آنها بر این امر تأکید دارند که تغییرات در تولید و مصرف به ایجاد "اقتصاد سبز" کمک می‌کند. آرتور مول^۴ استدلال می‌کند که بهبود محیط زیست می‌تواند با توسعه اقتصادی از طریق فرآیند کاهش رشد اقتصادی از ورودی‌های منابع طبیعی و خروجی‌های تولید گازهای گلخانه‌ای و ضایعات همراه باشد (Mol, ۱۹۹۷). نوآوری فناوری در سراسر سیستم تولیدی، زیست‌محیطی تجدد گرایان ادعا می‌کنند، به صنایع اجازه می‌دهند از بروز مشکلات زیست‌محیطی در وهله اول

^۱ Treadmill of production

^۲ metabolic theorists

^۳ Treadmill of destruction theorists

^۴ Mol,A

جلوگیری کنند، نه اینکه به "فناوری انتهای لوله"^۱ (به عنوان مثال، دودکش‌های دودی) متکی باشند که فقط پس از تولید آلودگی را کاهش می‌دهد (Huber, ۲۰۱۰). دولت، با شکلی جدید و مدرن از لحاظ سیاسی، به تسهیل در بهبود چشمگیر محیط زیست و اصلاح سیاست در رابطه با انواع بازیگران، از جمله گروه‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه مدنی کمک می‌کند (Mol and Jänicke, ۲۰۱۰). نظریه نوسازی اکولوژیک، مانند دیدگاه گسترده‌تر نوسازی، همچنان بحث‌های زیادی را در مورد سؤالات پیرامون توسعه اقتصادی و پایداری محیط‌زیست ایجاد می‌کند. این که آیا بین این دو موضوع رابطه وجود دارد یا نه، یک نگرانی اساسی وجود دارد. محققان نوسازی بوم‌شناسی توجه ویژه به تغییرات و فرآیندهای نهادی دارند که می‌توانند تغییرات مثبتی در محیط‌زیست داشته باشند. این تغییرات به جای مطلق، نسبی هستند. اینکه آیا می‌توان این تغییرات را افزایش داد تا سود قابل توجهی و مطلق کسب کند، همچنان یک سؤال مهم است. گزاره‌های حاصل از نظریه نوسازی اکولوژیک همچنان برای سؤالات متمرکز برای آزمایش تجربی اما با احتیاط و آگاهی از سه ملاحظه زیر ادامه می‌دهد: در حالی که دائماً در مطالعات جامعه‌شناختی و در محافل سیاست و عمل مورد بحث قرار می‌گیرد، ایده‌هایی که از مدرنیته کردن بوم‌شناسی و خصوصاً چشم‌اندازهای نئولیبرالی مورد بحث قرار می‌گیرند کاملاً مسلط هستند (Brulle, ۲۰۱۵)؛ مدرنیزاسیون زیست محیطی به طور بالقوه می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای اسکان سیاسی از انتقادات رادیکال یا پیشنهاد‌های مربوط به پایداری شناخته شود. و بدون احتیاط، خوش‌بینی مدرن‌سازی زیست محیطی می‌تواند درک واقعی و پشتیبانی از پایداری جهانی عادلانه و واقعی جهانی را تضعیف کند.

تردمیل تولید و نظریه‌پردازان متابولیک به‌طور کلی بر روابط اقتصادی تمرکز می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که بین سرمایه‌داری و محیط‌زیست "درگیری پایدار" وجود دارد (Foster et al; ۱۹۸۰; Schnaiberg; ۲۰۱۰). سرمایه‌داری به عنوان سیستمی تلقی می‌شود که به رشد و توسعه وابسته است. رشد اقتصادی مستلزم گسترش روزافزون منابع - در قالب ماده و انرژی - است که به اشکال مختلف تخریب محیط‌زیست و اختلالات زیست محیطی کمک می‌کند. توسعه جهانی سرمایه‌داری فشارهای وارد شده بر اکوسیستم را تشدید می‌کند. نظریه‌پردازان تردمیل تخریب در درجه اول تأثیرات زیست محیطی نظامیان ملی و شرایط ژئوپلیتیکی گسترده‌تر را بررسی می‌کنند. آنها پیشنهاد می‌کنند که، گرچه روابط و شرایط اقتصادی در نتیجه توسعه نظامی است، اما دومی از رشد پویایی نیز برخوردار است (Hooks and Smith, ۲۰۰۴). در نتیجه، گسترش و توسعه نظامی به تخریب محیط‌زیست کمک می‌کند، مناظر سمی ایجاد می‌کند و نابرابری‌های زیست محیطی را تشدید می‌کند. برای همه این نظریه‌پردازان، توسعه اقتصادی و نظامی، تحت سیستم اجتماعی فعلی، با پایداری محیط‌زیست ناسازگار است.

نظریه پردازان متابولیک ادعا می‌کنند که رشد ضروری سرمایه باعث ایجاد اختلافات زیست محیطی از طریق تشدید متابولیسم اجتماعی می‌شود. وابستگی آن به سوزاندن مقادیر عظیم زغال سنگ، گاز طبیعی و نفت باعث ایجاد شکاف کربنی شده است (Clark and Jorgenson, ۲۰۱۲; Foster and Clark, ۲۰۱۲). همانطور که توسط این دیدگاه‌های نظری مطرح شده است، به حداکثر رساندن توان انرژی و ماده در تولید کالا است؛ بنابراین، حفاظت در کل کالاهای اقتصادی صورت نمی‌گیرد. در واقع کارآمدترین کشورها بیشترین مصرف‌کننده منابع طبیعی هستند. به این وسیله کاملاً

^۱ Tube end technology

تکنولوژیکی نمی‌تواند مشکلات زیست‌محیطی ناشی از توسعه اقتصادی را حل کند (York and Rosa, ۲۰۰۳)؛
۲۰۰۳). (York, Rosa, and Dietz). بنابراین با توجه به پیوند توسعه و محیط‌زیست، این رویکردها می‌تواند دستمایه‌ی
بحث ما به در توسعه‌ی پایدار و ارتباط آن با محیط‌زیست باشد. همچنین صورت‌بندی این رابطه را در دیدگاه لیبرالیسم
به عنوان یک گفتمان نشان دهد.

تحلیل گفتمان به مثابه بینش و روش

نظریه‌ی گفتمان^۱ یکی از نظریات معاصر در تحلیل پیوند میان قدرت، سلطه و فرهنگ به شمار می‌رود که از قابلیت بالایی
در تبیین و فهم پدیده‌های اجتماعی-سیاسی برخوردار است. این نظریه روشی را که نظام‌های معنایی (گفتمان‌ها) طرز
آگاهی یافتن مردم از نقش‌هایشان در جامعه را شکل می‌دهند بررسی می‌کند (Howarth, ۱۹۹۸). همچنین به بررسی
راه‌هایی می‌پردازد که به واسطه‌ی آن‌ها، صورت‌بندی‌های گفتمانی^۲ شکل‌گیری هویت‌ها را در جامعه اماکن‌پذیر می‌سازند
(همان: ۱۵۷) در این رویکرد، گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست بلکه محصول سایر پدیده‌ها به شمار می‌آید. نکته
محوری در این‌گونه تحلیل این است، گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی،
از جمله مناسبات قدرت، را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند
(Jorgensen and Phillips, ۲۰۱۵).

در واقع تحلیل گفتمان، روشی است که معنا را در سطح ظاهری رها نمی‌کند و در جستجوی معانی مختلف و پنهان متن
است (Bahrapour, ۲۰۰۱; Soltani, ۲۰۰۵).

بنابه نظریه گفتمان لاکلائو و موفه خلق معنا به مثابه فرآیندی اجتماعی به تثبیت معنا مربوط می‌شود و تولید معنا عاملی
اساسی برای تثبیت مناسبات قدرت است، در واقع با تولید معنا می‌توان مناسبات قدرت را از امری تاریخی و اجتماعی
به بخشی از طبیعت و عقل سلیم مبدل کرد. یعنی پیوسته تلاش می‌شود با قرار دادن نشانه‌ها در رابطه‌ای خاص با سایر
نشانه‌ها معنای آن‌ها تثبیت شود. گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش و سرریز شدن نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت
به یکدیگر و در نتیجه خلق نظام معنایی واحد. این نقطه‌ی بست در واقع نقطه یا گره گاهی است که در آن یک دال
بخصوص بلورینه^۳ شده و دلالت خاص و برجسته‌ای در آن حوزه‌ی گفتمانی پیدا می‌کند (Muffa, Laclau and)
۲۰۱۴.

بنابراین آنها برای توضیح این نظریه و ارائه روشی دال بر به کارگیری آن از مفاهیمی که در قالب «دال»، «مفصل‌بندی^۴»،
«عنصر^۵»، «گره گاه^۶»، «مدلول^۷»، «دال شناور^۸»، «زنجیره‌ی هم‌ارزی^۹» بیان نموده‌اند، استفاده می‌کنند. دال‌ها بنابه منطق
گفتمانی لاکلائو و موفه عنصرهایی هستند که بالقوه معانی متعددی دارند، آن‌ها در دل گفتمان‌های خاص و از طریق

^۱ Discours

^۲ Crystalization

^۳ Articulation

^۴ Element

^۵ Nodal points

^۶ Signified

^۷ Floating signifier

^۸ Chain of equivalence

فرآیند مفصل بندی با کاستن از حالت چند معناییشان به وضعیتی که معنای ثابت داشته باشد به بُعد^۱ بدل می‌شوند. به زبان گفتمانی لاکلائو و موفه یک بست/ انسداد در آن‌ها ایجاد می‌شود، نوعی توقف موقت در نوسان معنای نشانه-ها (Phillips, ۲۰۱۵) (Jorgensen and Laclau and Muffa, ۲۰۱۴). بُعد عبارت است از جایگاه‌های تفاوت، زمانی که در درون یک گفتمان، مفصل بندی شده باشند و در مقابل هر تفاوتی بدون مفصل بندی از نظر گفتمانی را عنصر می‌نامیم (Soltani, ۲۰۰۵).

عنصر و بُعد اجزایی هستند که در ارتباط با یکدیگر، مفصل بندی یک گفتمان را پدید می‌آورند. دال مرکزی در واقع نشانه‌ی مهم و اصلی است که نشانه‌های دیگر بر اساس آن نظم می‌یابند. یعنی مفصل بندی پیرامون این دال مرکزی شکل می‌گیرد (همان: ۳۶). البته دال مرکزی به نحوی دال شناور هم هست. در حقیقت نظریه‌ی گفتمان آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معانی گوناگون باز هستند دال‌های سیال یا شناور می‌نامد. هر معنا و نشانه‌ای نیز جایگاهی در گفتمان خاص خود را دارد؛ اما بعضی از نشانه‌ها، طرد می‌شوند یا در حاشیه قرار می‌گیرند که اصطلاحاً به زمینه گفتمان‌گونی فرستاده می‌شوند. در واقع حوزه‌ی گفتمان‌گونی یا میدان گفتمان کلیه‌ی حالت‌های ممکن یا معانی احتمالی نشانه‌ها است که گفتمان طرد می‌کند (Jorgensen and Phillips, ۲۰۱۵). لذا فهم نظریه‌ی گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت‌یابی تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است. از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (Kasraei, ۲۰۰۹).

تجزیه و تحلیل

انتقادات توسعه به مثابه یک گفتمان در سال‌های اخیر آغاز شده است. هدف همه‌ی این انتقادات شناخت و بررسی چگونگی پی‌ریزی مفهوم جهان سوم و عواملی است که باعث تاسیس و ارائه‌ی آن گردید. بسیاری از انتقادات توسعه، تغییر در رژیم‌های توسعه را مد نظر دارند به شکلی که به دنبال راه‌هایی و راه‌های این صورت‌ها، تئوری‌های تجدید نظر شده و حتی تجدید نگرش در مورد گسترش عقلانیت جدید (به طور مثال سوسیالیست، ضدامپریالیسم، بوم‌شناسی و یا اسلامی- ایرانی) هستند. تجدید نظرهایی از این قبیل اگر چه نمی‌تواند یک وضعیت رادیکال را در روابط گفتمانی ایجاد کند، اما نشان می‌دهد که چگونه تحت تأثیر مشکلات به وجود آمده می‌توان حوزه‌ی متفاوتی را ترسیم کرد. تفکر انتقادی به عنوان تفکری بدیل برای الگوهای توسعه ممکن است که به ما در فهم قواعد و ویژگی‌های نافذ توسعه که به مثابه یک پارادایم «خودتعریف‌کننده» ارائه شده است، کمک کند؛ اما آیا این تفکر انتقادی می‌تواند موجب تغییر و دگرگونی یا تخریب پارادایم توسعه شود؟

اولین چیزی که باید مورد پرسش قرار گیرد فضایی است که تصویر آن ارائه می‌شود. از نظر تعدادی از افراد چون فوکو و بنجامین، ما نمی‌توانیم همه‌ی اتفاقاتی را که در زندگی حادث می‌شود به طور همه‌جانبه بفهمیم و توضیح دهیم؛ چرا که همه‌ی سخن‌ها و افکار ما تحت تأثیر قواعد بازی‌ای است که پایه و اساسی برای توضیح آن‌ها و تاریخ‌شان فراهم می‌

^۱ Moment

کند. از این منظر فقط امکان دارد ما از بخش‌هایی از این فضا آگاهی یابیم. اما تفکر انتقادی از توسعه می‌تواند چگونگی مسلط شدن چنین فضایی را به ما بنمایاند. تفکر انتقادی می‌تواند آگاهی‌های اجتماعی - و به طور خاص جنبش‌های اجتماعی - را متوجه نفوذ و قدرت توسعه کند که اکنون به نظر می‌رسد پایان یافته است. درحالی‌که همچنان گفتمان توسعه علاقه‌مند است که بگوید این قدرت به کار خود یعنی تسخیر جوامع و اذهان ادامه می‌دهد. در واقع توسعه متأثر از یک فضای ویژه‌ی خاصی دانسته می‌شود که در صدد جستجو و ارتباط دادن مواردی چون عقلانیت، اقتصاد، سیستم نمایندگی، جامعه و مدرنیته است. درک مدرنیته از پایان قرن هجدهم آغاز می‌شود. زمانی که بشر به معرفت به خویشتن دست پیدا می‌کند و خود را هدف شناخت قرار می‌دهد تا جایی که مرکزیت پرسش از خویشتن واقع می‌شود و عقلانیت مشخصه‌ی علوم می‌گردد. از نظر سیاسی نیز به قول موفه^۶ «ارزش‌های دموکراسی مشخصه‌ی اصلی مدرنیته واقع می‌شود»^۶. البته عقلانیت و دموکراسی‌ای که از طریق جامعیت بخشیدن به تجربه‌ی اروپایی گسترش پیدا کرد، با یکسری انتقادات انسان‌شناختی مواجه شده است. مطالعات انتقادی توسعه نیز از طریق به نقد کشیدن عقلانیت و انسان‌شناسی مدرنیته صورت می‌گیرد و از این طریق سعی در نشان دادن رموز و اسرار نهفته در نحوه‌ی پایه‌ریزی و عملکردهای «عقلانیت» دارد.

توسعه‌ی پایدار؛ دال ثابت یا شناور لیبرالیسم (تداوم یا گسست)

پیشینه‌ی توسعه‌ی پایدار مربوط به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و ناهنجاری‌های زیست محیطی می‌باشد. در همین راستا اولین اجلاس بین‌المللی در زمینه‌ی محیط‌زیست در سال ۱۹۵۱ در استکهلم تشکیل شد. بعد از این اجلاس، حفظ محیط‌زیست در کنفرانس‌های پاریس (۱۹۶۸)، جنبه‌های اکولوژیکی توسعه و محیط انسانی (استکهلم، ۱۹۷۲) را می‌توان نتیجه‌ی رشد آگاهانه نسبت به مسایل جهانی محیط‌زیست دانست. متعاقب اجلاس استکهلم، کنفرانس شورای جهانی کلیساها، خواستار حقوق جامعه‌ی پایدار شد و در سال ۱۹۷۴ اعلامیه‌ی کوکویوک^۱ که در آن توسعه‌ی بوم‌شناسانه مطرح شده بود، توسعه‌ی پایدار شکل رسمی به خود رفت (Cohen, ۱۹۹۸). در پارادایم توسعه و نوسازی که در آن معیار و ملاک را توسعه اقتصادی می‌دانست و به رشد محصولات و درآمد سرانه و تولید بیشتر توجه نشان می‌داد کمتر به مسائلی انسانی و فرهنگی و ابعاد دیگر توسعه توجه داشته است و همزمانی و اجرای این دیدگاه در کشورهای درحال توسعه باعث بی‌توجهی دوچندان به ابعاد دیگر و به فرهنگ بومی و تاریخ این کشورها انجامیده است. این توسعه، توسعه‌ای نامتوان بود به طوری که به رشد سرطانی شهرها و مناطق مرکزی این کشورها انجامید. برداشت‌ها، استراتژی‌ها و روال توسعه که بعد از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان بخصوص در جهان سوم گسترش یافتند، محصول مجموعه‌ای از فعالیت‌های تحقیقی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بوده‌اند که نمی‌توان آن را در چهارچوب‌هایی کاملاً بی‌طرفانه و بازنماکردن واقعیت‌ها پنداشت. این الگوها و برنامه‌ها همگی نتیجه تحولات و دگرگونی‌های عمومی خاص به‌ویژه در اروپا و آمریکا بوده‌اند. همچنان که گفتیم پارادایم توسعه‌ای که اصول اقتصاد توسعه را قانونی‌گریز ناپذیر و عالم‌گیر ساخت و به تولید و رشد صرف توجه داشت. همزمان با انتقاد از این رویکرد، که به رویکرد نئوکلاسیک رشد یا تولیدگرا نامیده می‌شود، گروهی توسعه را با مفهوم توزیع مجدد همراه با رشد برابر کردند از اینجا به بعد زمینه‌های

^۱ Kokoyuk Declaration

جدیدی فراهم شد تا توسعه در آنها سیر کند. در مطالعات توسعه منظور از توسعه، ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها شد (Anbari, ۲۰۱۱).

به طور خلاصه، توسعه پایدار فرایندی است که طی آن افراد یک کشور نیازهای خود را برآورده می‌کنند و سطح زندگی خود را ارتقا می‌بخشند بی‌آنکه از منابعی که به نسل‌های آینده تعلق دارند مصرف کنند و سرمایه آتی را برای تامین خواسته‌های آتی به هدر ندهند. بنابراین توسعه را زمانی پایدار می‌خوانیم که مخرب نباشد و امکان حفظ منابع را برای آیندگان فراهم آورد (Zahedi, ۲۰۰۶).

با در نظر داشتن این تعاریف می‌توان گفت که توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است حرکت می‌کند (Gholipour and Aghajani, ۲۰۱۴).

این امر در (توسعه) صرفاً به مسائل اقتصادی محدود شده بود و دستیابی به اقتصاد رو به رشد را معیار توسعه قلمداد می‌نمودند و آن را (رشد اقتصادی) معیار و ملاک توسعه می‌دانستند. اولین گزارش‌هایی که در سازمان ملل درباره توسعه در کشورهای جهان نوشته می‌شد حاوی هیچ بحث جدی درباره مقولات غیر اقتصادی نبود. در گزارشی که در سال ۱۹۶۴ درباره توسعه در آمریکا لاتین منتشر شد سخنی از بهداشت، آموزش، برابری، جنسیت و محیط زیست به میان نیامده و به مسائل مناقشه‌انگیزی نظیر مشارکت، دموکراسی یا سیاست به مثابه بخشی از فرایند و یا هدف توسعه پرداخته نشده بود (Leftwich, ۲۰۱۲).

اما همسان‌انگاری توسعه با رشد اقتصادی از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفت. از جمله کسانی که به نقد این دیدگاه پرداخت دادلی سیرز^۱ است. وی معیار رشد اقتصادی را با سنجش رشد تولید ناخالص ملی ناکافی می‌دانست و مولفه‌هایی از قبیل درآمد، اشتغال، تفکر و اندیشه را لازمه بررسی توسعه دانست (Quotes from Ziari, ۲۰۱۴: ۱۳).

در یک طرف توسعه به مفهوم افزایش تولید، جریان کالا و خدمات مطرح شده و در طرف دیگر توسعه به مفهوم تغییر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تغییر در گرایش مردم تلقی گردیده است. در واقع اثرات ترکیبی دو جنبه مطرح شده در بالاست که سطح توسعه را تعیین می‌کند. در این راستا، سیرز دستیابی به توسعه یک کشور یا منطقه را با سه سؤال اساسی ذیل مطرح می‌کند. نخست اینکه چه تغییری در رابطه با فقر افتاده است؟ دوم اینکه چه تغییری در رابطه با زمینه بیکاری ایجاد شده است؟ و سوم اینکه چه تغییری در خصوص نابرابری به وجود آمده است؟ وی معتقد است که اگر در یک دوره در هر سه زمینه کاهش چشمگیری اتفاق افتاده باشد، در این صورت دوره فوق، یک دوره توسعه برای کشور یا منطقه مورد نظر بوده است. اما اگر یک یا دو مورد از موارد فوق افزایش یابد نمی‌توان ادعا کرد که توسعه اتفاق افتاده است، حتی اگر در این دوره درآمد سرانه نیز دو برابر شده باشد (Kalantari, ۲۰۰۱).

خوانشی بر سند ریو+۲۰ به عنوان نماد توسعه پایدار

^۱Dadley Seers

طی دهه ۱۹۸۰ و پس از آن رویکردهای مدرن توسعه با بن بست هایی مواجه شدند تا جایی که بعضی از نظریه پردازان صحبت از پایان توسعه می کردند. بن بست و پایان توسعه با طرح چشم انداز نظری دیگری همچون پسا ساختارگرایی یا پست مدرنیسم و پراگماتیسم همراه بود. پساتوسعه گرایی، نظریه های انتقادی توسعه و نظریه های دیگر از جمله نظریه محدودیت بر رشد نیز ضمن پرداختن به بن بست های نظریه های مدرن جامعه شناسی توسعه، سعی در گشودن راه های جدیدتری پیش روی انسان دارند (Parfitt, ۲۰۰۲). اما همگام با این نظریات جدید، نظریات تردمیل تولید، تردمیل تخریب و متابولیک در گفتمان توسعه و محیط زیست حضور داشتند و به مناسبات بین توسعه، سرمایه داری و محیط زیست زیر لوای عقلانیت لیبرالی شکل می دادند.

اما آنچه سبب شد که این گفتمان به چالش کشیده شود، بحران ها، و نقایص آن بود که وقته ای را ایجاد کرده بود. این وقته [به تعبیر لاکلائو و موف] باعث شد مباحث جدیدی در تقابل با این گفتمان شک بگیرد و از لحاظ نظری و عملی تا راهگشای بدیل هایی در توسعه شده است. توسعه ای پایدار به عنوان دالی شناور در این فرایند، به عنوان عنصری که دایم در حال صورت بندی و عدم صورت بندی عقلانیت لیبرالی است، خود را به منصفه ای ظهور می رساند. این دال هیچ وقت پابست نمی ماند زیرا همیشه با چالش هایی روبه رو است. می توان برای تثبیت این ادعا به کنفرانس ها، بیانیه ها و گزارش هایی که در بالا ذکر نمودیم، اشاره نمود. برای مثال می توان به سند ریو +۲۰ اشاره نمود:

"اقتصاد سبز برای کاهش فقر" و "چارچوب نهادینه توسعه پایدار" و هدایت حاکمیت جهانی به سوی "حاکمیت بین المللی زیست محیطی"، موضوعات اصلی در دستور کار ریو + ۲۰ بودند. دستاورد اجلاس ریو + ۲۰: سندی با عنوان "آینده ای که ما می خواهیم" حاصل نشست ها، مذاکرات و هم اندیشی های ذینفعان مختلف سیاسی، دولتی، غیر دولتی، خصوصی و جوامع مدنی طی گردهمایی مذکور است که ضمن تأکید بر دستور کار ۲۱، می کوشد نوع جدیدی از تعاملات را در خصوص چالش های نوظهور اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در رأس برنامه های دستیابی به جهانی پایدار بیان نماید. سند آن بدین شرح می باشد.

جدول ۱. خلاصه ای از سند ریو+۲۰

نکات کلیدی Important Notes	صفحات Pages	فصل Chapter
<p>تجدید تعهدات سیاسی به توسعه پایدار _Renewal of political commitments to sustainable development</p> <p>ریشه کن کردن فقر به عنوان بزرگترین چالش جهانی _ Eradicating poverty as the biggest global challenge</p>	۲-۱	فصل اول: چشم انداز مشترک ما Chapter ۱: Our Common Vision
<p>تأکید مجدد بر اصول ریو و برنامه های عملیاتی پیشین _Reaffirmation of Rio principles and previous operational plans</p> <p>ارزیابی پیشرفت ها و شکاف های باقیمانده در اجرای نتایج اجلاس جهانی اصولی توسعه پایدار و پرداختن به چالش های جدید و نوظهور</p> <p>_Assess the remaining progress and gaps in the implementation of the main World Summit on</p>	۹-۲	فصل دوم: تجدید تعهدات سیاسی Chapter ۲: Renewing Political Commitments

<p>Sustainable Development and address new and emerging challenges</p> <p>_تعامل با گروه‌های اصلی و سایر ذی نفعان به منظور افزایش GDP</p> <p>_Interact with key groups and other stakeholders to increase GDP</p>		
<p>_شناسایی رویکردها و روش‌های مختلف</p> <p>_ Identify different approaches and methods</p> <p>_ چشم اندازه‌ها و مدل‌ها و ابزارهای در دسترس برای هر کشور مطابق با اولویتهای ملی آن کشور</p> <p>_ Visions, models, and tools available to each country in accordance with that country's national priorities</p> <p>_ حمایت از کشورهای در حال توسعه از طریق کمک‌های فنی و تکنولوژی</p> <p>_ Supporting developing countries through technical assistance and technology</p>	۱۳-۹	<p>فصل سوم: اقتصاد ممیز در زمینه توسعه پایدار و ریشه کنی فقر</p> <p>Chapter ۳: Auditing Economics in Sustainable Development and Poverty Eradication</p>
<p>_ تقویت ترتیبات بین الدول برای توسعه پایدار (مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی، مجمع بلند پایه سیاسی)</p> <p>_ Strengthen intergovernmental arrangements for sustainable development (General Assembly and Economic and Social Council, High-Level Political Assembly)</p> <p>_ تقویت و تحکیم برنامه زیست محیطی سازمان ملل (UNEP)</p> <p>_ Strengthening the United Nations Environment Program (UNEP)</p> <p>_ تقویت ابعاد سه گانه توسعه پایدار</p> <p>_ Strengthen the three dimensions of sustainable development</p>	۲۰-۱۳	<p>فصل چهارم: چارچوب نهادی توسعه پایدار</p> <p>Chapter ۴: The Institutional Framework for Sustainable Development</p>
<p>_ ترویج و گسترش استفاده از یک برنامه ۱۰ ساله</p> <p>_ Promote and expand the use of a ۱۰-year plan</p> <p>_ توافق برای ایجاد یک فرایند بین دولتی در جهت تحقق اهداف توسعه پایدار</p> <p>_ Agreement to establish an intergovernmental process to achieve the goals of sustainable development</p> <p>_ قرار گرفتن اهداف توسعه پایدار بصورت منجم و هماهنگ در راستای دستور کار توسعه بعد از سال ۲۰۱۵</p> <p>_ Alignment of sustainable development goals in a coherent and coordinated manner in line with the development agenda after ۲۰۱۵</p>	۴۷-۲۰	<p>فصل پنجم: چارچوب برای اقدام و پیگیری</p> <p>Chapter Five: A Framework for Action and Follow-up</p>
<p>_ منابع مالی توافق برای ایجاد یک فرایند بین دولتی زیر نظر مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تهیه گزارش در مورد استراتژی مالی توسعه پایدار که یک کمیته بین دولت تا سال ۲۰۱۶ مسئولیت اجرای آن را بر عهده خواهد داشت.</p>	۵۳-۴۷	<p>فصل ششم: ابزارهای اجرایی</p> <p>Chapter ۶: Executive Tools</p>

<p>_Funding The agreement to establish an intergovernmental process under the auspices of the UN General Assembly and to prepare a report on the Sustainable Development Financial Strategy, which an intergovernmental committee will be responsible for implementing until ۲۰۱۶.</p> <p>_ فناوری درخواست سازمان ملل برای شناسایی گزینه‌هایی به منظور تسهیل انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه</p> <p>_ Technology UN request to identify options to facilitate technology transfer to developing countries</p> <p>_ ظرفیت سازی، تجارت، دفتر ثبت تعهدات</p> <p>_ Capacity building, business, liability registry</p>		
--	--	--

منبع: برگرفته از سند ریو+۲۰

همگرایی بخش‌های مختلف از سازمان‌های جهانی گرفته تا دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی در این کنفرانس نشان‌دهنده‌ی بازاندیشی در مباحث توسعه‌ی جهانی، نابرابری، بحران‌های زیست محیطی و... است. در اجلاس سران زمین، واژه "توسعه پایدار" متولد گردید و فصل جدیدی در تاریخ تمدن بشری گشوده شد. مفهوم توسعه پایدار، پیشبرد و تحقق همزمان توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی با رعایت ملاحظات زیست محیطی است. این درسی است که بشریت از گذشته خود به‌ویژه دوران پس از انقلاب صنعتی گرفته و به این نتیجه رسیده که توسعه نه تنها اجتناب‌ناپذیر که لازم است و محیط‌زیست نباید قربانی فعالیت‌های توسعه‌ای انسان شود. و به عبارت دیگر، ادامه پیشرفت و تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی در درازمدت، با نابودی منابع طبیعی ممکن نیست. می‌توان قاطعانه اذعان نمود که جامعه بین‌المللی از زمان برگزاری کنفرانس محیط‌زیست و توسعه ملل متحد در ریودوژانیرو و نشست‌های بعدی در مورد این برداشت توافق نظر داشته و مذاکرات در گردهمایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور یافتن راهکارها و نیز چاره جویی بر اساس همین تفاهم بوده‌اند. تشکیل کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد و تقویت تشکیلات جهانی محیط‌زیست از دیگر دستاوردهای اجلاس سران زمین بود که طی بیست سال گذشته فعال بوده‌اند. در این مدت کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد تعداد ۱۹ جلسه سالانه داشته و ابعاد توسعه‌ای و زیست‌محیطی موضوعات مهمی چون انرژی، بیابان‌زایی، توسعه روستایی، حمل و نقل، کشاورزی، آب، اسکان بشری، بهداشت، معدن، پسماندهای شیمیایی، آلودگی هوا، تغییر آب و هوا، الگوهای تولید و مصرف پایدار را مورد بررسی قرار داده و در مواردی به توافقاتی رسیده است. تشکیلات جهانی محیط‌زیست در پنج دوره مالی بیش از چهارده میلیارد دلار آمریکا برای طراحی و اجرای پروژه‌های زیست‌محیطی در زمینه‌های: آب‌های بین‌المللی، از بین رفتن لایه ازن، فرسایش زمین، مواد شیمیایی، تنوع زیستی، مدیریت پایدار جنگل و تغییر آب و هوا از طریق کارگزاران خود به دولت‌ها و تشکل‌های مردم نهاد اختصاص داده و هزینه نموده است (Amin, ۲۰۱۳). طبق گزارش سازمان ملل متحد که به ارزیابی پیشرفت‌های به دست آمده در دوره زمانی اجرای اهداف توسعه هزاره پرداخته، بیش از ۸۵۰ میلیون نفر یعنی ۱۵/۵ درصد جمعیت جهان در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ (۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷) دچار سوء تغذیه یا گرسنگی بوده‌اند. برنامه‌های مقابله با سوء تغذیه کودکان به گندی اجرا شده و وزن نزدیک به یک سوم کودکان در جنوب آسیا در سال ۲۰۱۰ کمتر از حد معمول بوده است. به رغم افزایش جمعیت،

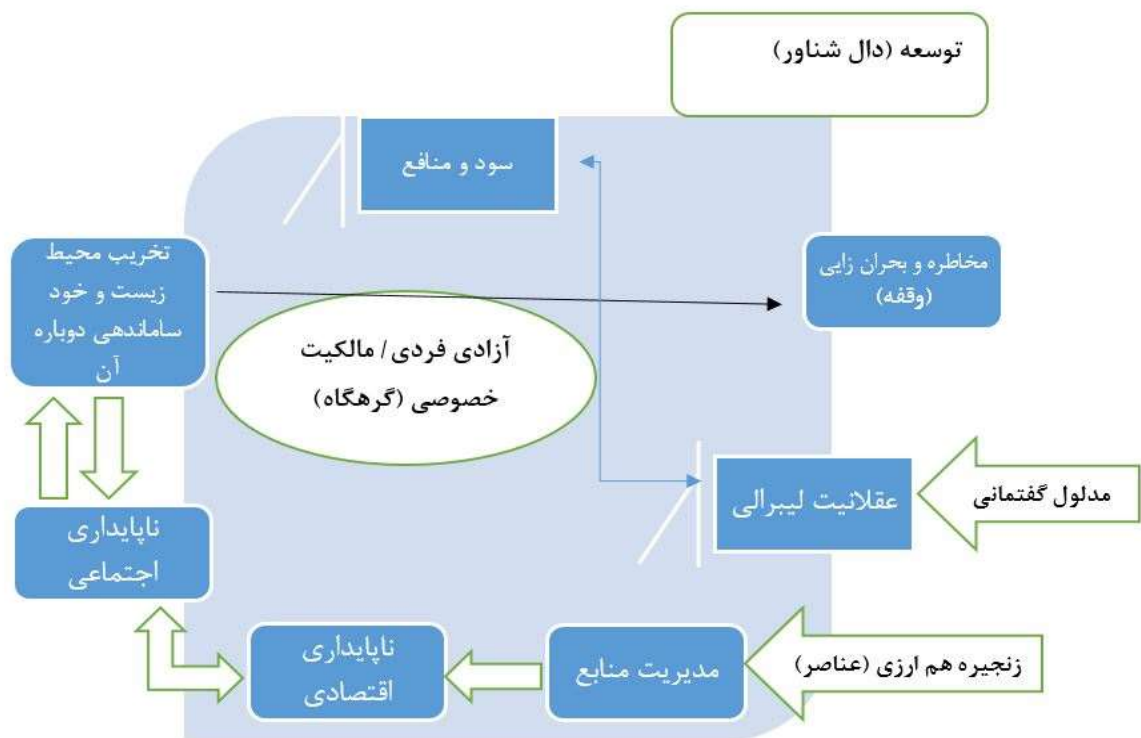
تعداد مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در جهان از ۱۲ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به ۷۱۶ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ (۱۳۷۹) رسید. در این دوره زمانی نشست‌های بسیاری تشکیل و بیانیه‌ها و برنامه عمل‌های متعدد و ابزارهای حقوقی مورد اشاره تدوین و تصویب گردیدند. اما اجرای مفاد مصوبات و میزان پایبندی دولت‌ها به آن خود مشکل دیگری بود که باید در نشست ریو به علاوه ۲۰ مورد توجه قرار می‌گرفت. از این رو پیش‌بینی می‌شد با توجه به حجم قابل توجه مذاکرات و مصوبات در طول چند دهه گذشته و لزوم در نظر گرفتن آخرین مواضع و تحولات در روابط بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، مذاکرات مقدماتی و اصلی در ریو پیچیده و زمان‌بر باشد. علاوه بر آن، چالش‌های فراروی جامعه بشری در سه زمینه یادشده همچنان و چه بسا در برخی موارد به گونه‌ای وسیع‌تر خودنمایی می‌کرد و میزان انتظارات دولت‌ها و جوامع مدنی را از کنفرانس افزایش داد. روند تخریب محیط‌زیست و نابودی شتاب‌آلود انواع گونه‌های گیاهی و جانوری باعث بروز نگرانی‌های زیادی شده بود و ادامه داشت. علاوه بر آن، موانع سر راه توسعه در ابعاد اجتماعی و اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه هنوز به صورتی جدی وجود داشتند. طبق اظهار دبیرکل اوپک، انتظار می‌رود جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۵ (۱۴۱۴) به بیش از هشت میلیارد و ششصد میلیون نفر برسد. هم‌اکنون حدود سه میلیارد نفر در جهان با درآمدی کمتر از دو دلار و پنجاه سنت در روز زندگی می‌کنند. حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر به برق دسترسی ندارند و دو میلیارد و هفتصد میلیون نفر برای تأمین نیازهای اولیه زندگی خود از انرژی‌های زیست توده استفاده می‌کنند (Al-Badri, ۲۰۱۲).

طبق گزارش یاد شده، تعداد افراد فقیر خوشبختانه روند نزولی داشته و افراد با درآمد زیر ۱ / ۲۵ دلار در روز از ۲ میلیارد نفر یعنی ۳۳ درصد مردم جهان به ۱ / ۴ میلیارد نفر یعنی ۲۴ درصد جمعیت جهان در سال ۲۰۰۸ رسیده است. تعداد دانش‌آموزان ابتدایی در جنوب صحرای آفریقا از ۵۸ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۷۶ درصد در سال ۲۰۱۰ رسید. با وجود کاهش در سهم جوامع شهری زاغه‌نشین، تعداد ۶۵۰ میلیون نفر زاغه‌نشین در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به تعداد تخمینی ۸۶۳ میلیون نفر رسیده است. ۱۹ درصد جمعیت روستایی و چهار درصد جمعیت شهری در سال ۲۰۱۰ (۱۳۷۹) از آب غیرسالم استفاده کردند. نزدیک به ۵/۲ میلیارد نفر در کشورهای در حال توسعه هنوز به امکانات بهداشتی دسترسی ندارند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) تنها ۶۷ درصد مردم جهان به آب و بهداشت دسترسی پیدا کنند، در حالی که طبق اهداف توسعه هزاره، ۷۵ درصد در نظر گرفته شده است. بر مشکلات یادشده باید زیان‌های فراوان و قابل پیشگیری ناشی از بلایای طبیعی را نیز افزود که از جمله موانع تحقق توسعه پایدار بوده‌اند. همچنین گرم شدن هوا، تخریب لایه‌ی اوزون و بهره‌برداری بیش از حد از منابع زیرزمینی و فرسایش خاک و... نه تنها کاهش پیدا نکرده‌اند بلکه به بحران تبدیل شده‌اند (UNEP, ۲۰۱۰).

با توصیف این سند به تناقضی درونی در مواجهه با بحران‌های درونی سرمایه‌داری و لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی آن پی می‌بریم که در آن لیبرالیسم به سازوکاری تبدیل می‌شود که بر پایه این تصور از خطر، دائماً باید بین آزادی و امنیت میانجی‌گری کند. اساساً لیبرالیسم فن حکومتی است که از بنیاد با منافع سروکار دارد. در روی دیگر سکه، لیبرالیسم نمی‌تواند به منافع پردازد مگر با مدیریت همزمان خطرات و سازوکارهای امنیت/آزادی، یا میان‌کنش امنیت / آزادی. به این ترتیب، باید تضمین شود که افراد یا اجتماع کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. این امر چند پیامد دارد. نخست،

می توانیم شعار لیبرالیسم را این بدانیم: به طور مخاطره آمیز زندگی کن. «به طور مخاطره آمیز زندگی کن»، یعنی اینکه افراد دائما در معرض مخاطره اند، یا به عبارتی ملزم به تجربه آکنده از مخاطره وضعیت، زندگی، اکنون و آینده خود هستند. از دید من، این نوع از محرک مخاطره یکی از دلالت‌های اصلی لیبرالیسم خواهد بود. آموزش و فرهنگ تمام عیاری از مخاطره در قرن نوزده ظهور می‌کند که با آموزش و فرهنگی تهدیدهای فاجعه بار و عظیم طاعون، مرگ و جنگ که ذهنیت سیاسی و کیهان شناختی قرون وسطا و حتی قرن هفده را تغذیه می‌کرد، بسیار تفاوت دارد. سواران آخرالزمان ناپدید می‌شوند و به جای آنان مخاطرات روزمره در همه جا ظهور می‌کند، شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد (Foucault, ۲۰۱۰). بنابراین می‌توان عقلانیت لیبرالی را به عنوان یک گفتمان غالب در توسعه _توسعه پایدار_ چنین صورت‌بندی نمود:

شکل ۱. صورت‌بندی گفتمانی توسعه در عقلانیت لیبرالی



منبع: پژوهشگران

نتیجه‌گیری

توسعه به عنوان یکی از مسائل، دغدغه‌ها و چالش‌های است که از همان ابتدای مطرحیت آن مورد حلاجی، جرح و تعدیل لیبرالیسم قرار گرفته است و آن را با توجه به عقلانیت حکومتی خود سامان داده است. این عقلانیت برآمده از مدرنیته‌ی غربی سعی در صورت‌بندی‌های جدید از مفهوم توسعه نموده است. با برجسته نمودن توسعه به ویژه توسعه‌ی جهان سوم، ذیل نوسازی، این ایدئولوژی در پی صورت‌بندی توسعه و به موازات آن محیط زیست به عنوان مفعول آن،

دست بزند. بنابراین، در عرصه‌ی نظری هم به این امر پرداخته است و نظریات حول محور توسعه و محیط زیست را شکل داده است. غالب‌ترین نظریه‌هایی که از آن سود جسته است تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب هستند که توسعه و به فراخور آن، عملکرد و اقدامات بشر بر روی محیط‌زیست و مسائل اقتصادی_ اجتماعی و نابرابری را در لیبرالیسم شرح می‌دهند. نتایج و تحقیقات انجام شده در حوزه‌ی محیط‌زیست دال بر ناکارآمدی این نظریه‌ها هم در عرصه‌ی نظری و هم عملی داشته است. این صورت‌بندی سعی نموده است با بازاندیشی در این امر، خود را با اندیشه‌ی توسعه پایدار بازسازی کند و به عبارتی دیگر در نظریات، عملکرد و نتایج بازاندیشی کند. بازاندیشی در مباحث توسعه‌ی جهانی، نابرابری، بحران‌های زیست محیطی و... همچون وقفه‌ای در این صورت‌بندی خود را در واژه "توسعه پایدار" نشان داده است. به عبارتی دیگر؛ لیبرالیسم، برای برون‌رفت از بحران‌های دامنگیر و برای استفاده مناسب‌تر و بیشتر از محیط‌زیست، و پر نمودن خلاءهای ناشی از بحران‌های زیست‌محیطی و به موازات آن، اقتصادی و اجتماعی سعی در صورت‌بندی جدیدتری از مفهوم توسعه_ در قالب توسعه پایدار_ داشته است. همپای آن با تسلط عقلانیت لیبرالی که با استفاده از نظریات و دانش برخواسته از آن یعنی_ نظریات تردمیل تولید، تئوری متابولیک و نظریه تردمیل تخریب_، سعی در صورت‌بندی مباحث مابین توسعه، سرمایه‌داری و محیط‌زیست داشته است. یعنی پیوند قدرت و دانش (به تعبیر فوکو) در راستای بهره‌برداری، رشد اقتصادی و مدیریت منابع. در اینجا با بررسی و تحلیل نتایج سند ریو+۲۰ به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد و اقدامات در توسعه سعی بر آن شد ناکامی‌ها و عدم صورت‌بندی دال شناور_ مفهوم توسعه پایدار_ بررسی و توضیح داده شود. این امر نشانه‌ی شکست اقداماتی بوده است که جهت حفظ محیط- زیست، پایداری اقتصادی و اجتماعی انجام شده است. روی دیگر آن است که این اقدامات بر پیشبرد اهداف و منافع سرمایه‌دارانه سود جسته است و بعدی را شکل داده است که بحران‌های زیست محیطی زاییده‌ی آن است. بنابراین می‌توان گفت علاوه بر فقر، جنگ و.. بحران‌هایی همچون گرم شدن هوا، تخریب لایه‌ی اوزون و بهره‌برداری بیش از حد از منابع زیرزمینی و فرسایش خاک و... نه تنها کاهش پیدا نکرده‌اند بلکه به مسئله‌ی اصلی جهان تبدیل شده‌اند.

Reference

Amin Mansour, J. (۲۰۱۳), From "Rio" to "Rio + ۲۰": A Review of the Negotiations and Results of the United Nations Conference on Sustainable Development, *Foreign Policy Quarterly*, Year ۲۶, No. ۲. [In Persian]

- Anbari, M. (۲۰۱۱). *Sociology of Development from Economics to Culture*, Tehran: Samt Publishing. [In Persian]
- Bahrapour, Shaban Ali. (۲۰۰۱). An Introduction to Critical Discourse Analysis. *Tehran: Center of Media Studies and Research*. [In Persian]
- Behrouz Lak, Gh. (۲۰۰۶). "Globalization and Eventually of the conflict of discourses (critique and analysis of the globalization discourse)", *Journal of Political Science*, Year ۹, No. ۳۶, Winter, pp. ۳۷-۷۲. [In Persian]
- Brulle, R. (۲۰۱۵). "The U.S. National Climate Change Movement." In *Climate Change Politics*, edited by Yael Wolinsky-Nahmias, ۱۴۶-۷۰. Los Angeles: CQ Press.
- Clark, Brett, and Andrew K. Jorgenson. (۲۰۱۲). "The Treadmill of Destruction and the Environmental Impacts of Militaries." *Sociology Compass* ۶, no. ۷: ۵۵۷-۶۹.
- Clark, B., Andrew K. Jorgenson, and Jeffrey K. (۲۰۱۰). "Militarization and Energy Consumption: A Test of Treadmill of Destruction Theory in Comparative Perspective." *International Journal of Sociology*, ۴۰: ۲۳-۴۳.
- Cohen, G. (۱۹۹۸). *Index in Sustainable Development: Economic Development and National Accounts in the Green Bed*, Publisher: Commercial Publishing Company. First Edition. [In Persian].
- ELori, d. And Camp, d (۲۰۱۱). *Green Citizenship (Green Democracy, Green Justice)*, Mahmoud Roghani, First Edition, *Tehran: Akhtaran Publications*. [In Persian]
- fIsaac-Márquez, R.; Salavarría García, O.; Eastmond Spencer, A.; Ayala Arcipreste, M.; Arteaga Aguilar, M.; Isaac-Márquez, A.; Sandoval Valladares, J. & Manzanero Acevedo, L. (۲۰۱۱). Environmental culture in high-school students. Case study of environmental education at the high-school level in campeche. *Revista Electrónica de Investigación Educativa*, ۱۳ (۲), ۱۷-۱.
- Foster, John Bellamy, and Brett Clark. (۲۰۱۲). "The Planetary Emergency." New York: *Monthly Review* ۶۴, no. ۷: ۱-۲۵.
- Foster, John Bellamy, and Brett Clark.(۲۰۱۲). "*The Planetary Emergency*." New York: *Monthly Review* ۶۴, no. ۷: ۱-۲۵.
- Foster, John Bellamy, Brett Clark, and Richard York.(۲۰۱۰). *The Ecological Rift*. New York: *Monthly Review Press*.

- Foucault, M. (۲۰۱۰). *The Birth of Biopolitics: A Lesson in the Speech of Cord France*, ۱۹۷۸-۱۹۷۹, translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Gholipour, R, Aghajani, R. (۲۰۱۴), *A Study of the Development Experience of Turkey with Emphasis on Development Programs and Its Comparison with Iran, The third conference of the Iranian Islamic model of progress, analysis of common concepts and theories of development and experiences of Iran and the world; Towards Iranian Islamic Theory of Progress in May and June ۲۰۱۴*. [In Persian]
- Harvey, David. (۲۰۱۳). *Capitalization: The Second Cycle of Capital Accumulation in the Production of Artificial Environment*, translated by Aref Aqwami, Introduction, Publisher: Dot, First Edition. [In Persian].
- Hooks, Gregory, and Chad Smith .(۲۰۰۴). "The Treadmill of Destruction: National Sacrifice Areas and Native Americans." *American Sociological Review* ۶۹, no. ۴: ۵۵۸-۷۵.
- Howarth, D. (۱۹۹۸), *Theory of Discourse*, *Quarterly Journal of Political Science*, translated by Seyyed Ali Asghar Soltani, Vol. ۲, pp. ۱۵۶-۱۸۲. [In Persian]
- Huber, J. (۲۰۱۰). "Upstreaming Environmental Action." In *The Ecological Modernisation*.
- Jorgensen, Marian. Phillips, Louise (۲۰۱۵). *Theory and method in discourse analysis*. Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Jorgenson, Andrew K., and Brett Clark. (۲۰۰۹). "The Economy, Military, and Ecologically Unequal Relationships in Comparative Perspective: A Panel Study of the Ecological Footprints of Nations, ۱۹۷۵-۲۰۰۰." *Social Problems* ۵۶: ۶۲۱-۴۶.
- Jorgenson, A K., Kelly Austin, and Dick. Ch. (۲۰۰۹). "Ecologically Unequal Exchange and the Resource Consumption/Environmental Degradation Paradox: A Panel Study of Less-Developed Countries, ۱۹۷۰-۲۰۰۰." *International Journal of Comparative Sociology* ۵۰: ۲۶۳-۸۴.
- Kalantari, Khalil (۲۰۰۱), *Regional Planning (Theories and Techniques)*, Tehran: Khoshbin Publications, First Edition. [In Persian]
- Kasraei, Mohammad Salar, Poozesh Shirazi, Ali (۲۰۰۹). "The theory of Laclau and Mouffe discourse an effective tool in understanding and explaining political phenomena", *Quarterly Journal of Politics*, Volume ۳۹, No ۳. [In Persian]
- Laclau, E. Muffa, Ch. (۲۰۱۴). *Hegemony and socialist strategy*. Translation: Mohammad Rezaei, Tehran: Sales Publishing. [In Persian]

- Leftwich, A. (۲۰۱۲). *Democracy and Development*, translated by Hassan Pouyan and Afshin Khakbaz, Tehran: Shirazeh. [In Persian].
- Mol, A, and Buttel, F. eds. (۲۰۰۲.) *The Environmental State under Pressure*. Oxford: Elsevier Science.
- Mol, Arthur, and Gert Spaargaren. (۲۰۰۰). "Ecological Modernisation Theory in Debate: A Review." *Environmental Politics* ۹, no. ۱: ۱۷-۴۹. . ۲۰۰۲. "Ecological Modernization and the Environmental State." In *The Environmental State under Pressure*, edited by Arthur Mol and Frederick Buttel, ۳۳-۵۲. Oxford: Elsevier Science.
- Mol, A, and Jänicke, M. (۲۰۱۰). "The Origins and Theoretical Foundations of Ecological Modernisation Theory." In *The Ecological Modernization Reader*, edited by Arthur P. J. Mol, David A. Sonnenfeld, and Gert Spaargaren, ۱۷-۲۷. New York: Routledge.
- Mol, A, Spaargaren, G and Sonnenfeld, D. (۲۰۱۴). "Ecological Modernization Theory: Taking Stock, Moving Forward." In *The Routledge International Handbook of Social and Environmental Change*, edited by Stewart Lockie, David Sonnenfeld, and Dana Fisher, ۱۵-۳۰. New York: Routledge. O'Connor, James. ۱۹۹۸. *Natural Causes*. New York: Guilford Press.
- Parfitt, T. (۲۰۰۲), *the end development? modernity, post-modernity and development*, London, Sterling Virginia.
- Reader, edited by Arthur Mol, Gert Spaargaren, and David Sonnenfeld, ۳۳۴-۵۵. London: Routledge.
- Renani, Mohsen and Saghar Baba Heidari (۲۰۰۶). "Informal Employment in Iran, A Review of Studies", *Journal of Economics and Society*, Second Year, No. ۹. [In Persian]
- Schnaiberg, Allan. (۱۹۸۰). *The Environment*. New York: Oxford University Press.
- Soltani, Ali Asghar (۲۰۰۵). *Power, language and discourse*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- The text of the speech of Mr. Salem Al-Badri, (۲۰۱۲). Secretary General of the Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC) entitled: OPEC website at OPEC's View on the Global Energy Scene ', http://www.opec.org/opec_web/en, Speeches in the presence of political and economic elites, industry owners and some foreign ambassadors during a meeting organized by the German Council on Foreign Relations and the German Oil and Gas Company Winterschal on September ۲۸, ۲۰۱۲ in Berlin Was held. [In Persian]

- Thomas, GG, Riskavich, F. Vincenzo Sisto (۱۹۹۷). *Informal Economics*, translated by Manouchehr Nourbakhsh and Kamran Sepehri, Tehran: Monetary and Banking Research Institute Publications, First Edition. [In Persian]
- UNEP. (۲۰۱۰). environmental effects of ozone depletion and its interactions with climate change, *Published December (۲۰۱۰)*. by the Secretariat for The Vienna Convention for the Protection of the Ozone Layer and The Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer, United Nations Environment Programme (UNEP), ۲۰۱۰, ۳۲۸ pp.
- York, R, and Eugene A. Rosa. (۲۰۰۳). “Key Challenges to Ecological Modernization Theory: Institutional Efficiency, Case Study Evidence, Units of Analysis, and the Pace of Ecoefficiency.” *Organization and Environment*. ۱۶: ۲۷۳–۸۸.
- York, R , and Eugene A. Rosa. (۲۰۰۳). “Key Challenges to Ecological Modernization Theory: Institutional Efficiency, Case Study Evidence, Units of Analysis, and the Pace of Ecoefficiency.” *Organization and Environment*. ۱۶: ۲۷۳–۸۸.
- York, Richard, Eugene A. Rosa, and Thomas Dietz. (۲۰۰۳a.) “*Footprints on the Earth: The Environmental Consequences of Modernity.*” *American Sociological Review* ۶۸, no. ۲: ۲۷۹–۳۰۰.
- York, R, Eugene A. Rosa, Dietz. Th. (۲۰۰۳a). “*Footprints on the Earth: The Environmental Consequences of Modernity.*” *American Sociological Review* ۶۸, no. ۲: ۲۷۹–۳۰۰. . ۲۰۰۳b.
- Zahedi, Sh. (۲۰۰۶). *Sustainable Development*, Samt Publications, Second Edition. [In Persian].
- Ziari, k.. (۲۰۱۴). *Schools, Theories and Models of Regional Planning and Planning*, Publisher: University of Tehran, Fourth Edition. [In Persian].

Liberal rationality and the Formation of environmental crises (with emphasis on the Rio+20 document)

Abstract

From the early decades of the twentieth century, the pressures of industrial and agricultural development visibly threatened the environment and environmental issues were rethought simultaneously with development issues. The history of development issues as a specific subject dates back to the after of World War II, and development theories in this period have emerged in the form of economic development and modernization. This issue is derived from Western modernity and its dominant ideology i.e. liberalism, tends to move toward the unification of humanity based on liberal values and the elimination of diversity in the world by claiming the universality of their values. The basic hypothesis of this study revolves around this idea that with the advent of Western modernity and capitalism and their dominant ideology i.e. liberalism, changes have taken place both in this school and in the developmental discourses that were born and emerged of liberal rationality over development of the environment. Presumably, we have shown that this has been achieved through the self-examination and rethinking of liberalism itself. Using the analysis of Laclau and Mouffe discourse and development theories in the field of environment, ie theories - production treadmill, metabolic theory and degradation treadmill theory - to a reading of sustainable development and its manifestation, the Rio+20 document as a buoyancy sign that in that discourse of liberalism, there is a crisis and a break, we have dealt. The results show that liberalism as a rationality that has sought to formulate environmental, economic and social crises in the dimension of sustainable development, has failed and this has caused the environmental crisis.

Keywords:

Liberal Rationality, Sustainable Development, Rio+20 Document, Crisis Formulation, Laclau and Mouffe Discourse Analysis.